

اربعین است، کربلا به بلوغ رسیده

اربعین است کربلا به بلوغ رسیده است.



محمدرضا سنگری

اربعین است کربلا به بلوغ رسیده است. جوشش خون شهید خاشاک ستم را به بازی گرفته و طوفان اعتراضی که با تندر فریاد زینب و خروش پرشور زین العابدین (ع) آغاز شده، ارکان جنایت و قساوت را به لرزه افکنده است. چهل روز است آسمان در سوگ قربانیان کربلا خون می‌گیرد. چهل روز است هستی داغدار حسین است؛ بکی علیه الارض و السماء بکی علیه الجن فی الظلما.

چهل روز است هر سبزه می‌روید، هر گل می‌شکفت، هر چشمه می‌جوشد و حتی خورشید در طلوع و غروب سوگوار مظلوم قربانگاه عشق است. چهل روز است که انقلاب از زیر خاکستر قلب‌ها شراره می‌زند.

آنان که رنج بزرگ پیمان‌شکنی بر جانسان پنجه می‌کشد و همه آنان که شاهد مظلومیت کاروان تازیانه و اشک و اندوه بودند، و همه آنان که وقتی به کربلا رسیدند که تنها غبار صحنه جنگ و بوی خون تازه و دود خیمه‌های نیم‌سوخته دیدند اینک برآشفته‌اند، بر خویش شوریده‌اند، شلاق اعتراض بر قلب خویش می‌کوبند و اسب جهاد زین می‌کنند.

چهل روز است که یزید جز رسوایی ندیده و جز پتک استخوان‌کوب فریاد نشنیده. چهل روز است استبداد بر خود می‌پیچد و حق در سیمای کودکانی داغدار و دیدگانی اشکبار و زنانی سوگوار رخ نموده است.

اینک هنگامه بلوغ ایثار است. هنگامه برداشتن بذری است که در تفتیده‌ترین روز در صحرای طف در خاک حاصلخیز قتلگاه افشاند.

نهال نورس اصغر به ثمر نشسته است. درخت تناور قامت عباس میوه‌های معطر و ناب صدق و صفا و وفا به رهگذران و رهروان می‌بخشد.

اربعین است. کاروان به مقصد رسیده است. تیر عشق کارگر افتاده و قلب سیاهی چاک خورده است. آفتاب از پس ابر شایعه و تهمت و دروغ و فریب سر برآورده و پشت پلک‌های بسته را می‌کوبد و دروازه دیدگان را به گشودن می‌خواند.

اربعین است. هنگامه کمال خون، باروری عشق و ایثار، فصل درویدن، چیدن و دوباره روییدن. هنگامه میثاق است و دوباره پیمان بستن و کدامین دست محبت‌خیز است تا دستی را که چهل روز از گودال به امید فشردن دستی همراه برآمده بفشارد؟ کدامین سر سودای همراهی این سر بریده دارد و کدامین همت ذوالجناح بی‌سوار را زین خواهد کرد و در کربلایی که امروز به وسعت جهان دامن گسترده، حسین را یآوری و همراهی خواهد نمود؟

آن روز که خونین‌ترین حماسه تاریخ در سرزمین طوفانی طف رقم زده شد و خلوص و ایثار و عرفان در زیباترین تجلی رخ نمود، ذهن حقیر و باور بسته حق ستیزان این بود که همه چیز تمام شده و حاصل تلاش رسول‌الله، رنج‌های امیرالمؤمنین، حلم حسن و پاکبازی صحابه و انصار پاک پیامبر به زاویه نسیان و فراموشی سپرده خواهد شد.

کوفه و دمشق پایگاه جشن و سرور جلادان و صحنه عربده مستانه خونخواران شد. هزاران نوازنده، پایکوبان و شادی‌کنان در مدخل ورودی شهر دمشق با لباس گرانقیمت و زنان با تمامی زیورآلاتشان به تماشا ایستاده بودند.

همه را اندیشه این است که با فرونشستن غبار میدان کربلا، قیام و جهاد و حماسه مرده است و با بلعیدن گودال خون حسین (ع)، همه سرها فرو شکسته است. اما خروش ردگونه زینب (ع)، تندر خشم سجاد (ع) و ترنم و نجوای حسین بر نیزه، همه چیز را منقلب کرد. نطفه قیام و اعتراض بسته شد. شهر یکپارچه ضجه و ناله و اشک شده بود و باران کلام زینب جان‌ها را می‌شست. نقاب‌ها برمی‌افکند و دشمن را در رسواترین و خوارترین شکل ممکن در منظر نگاه مردم می‌نشانند.

از آن روز تا کنون شیعه این وارث بلافصل کربلا، این عاشق همیشه حسین (ع) دمی از تکاپو نیاورد. آخرین فریاد حنجر خونین

حسین را لبیک گفت. رنج و شکنجه و تبعید و زندان و شهادت دید. تازیانه و توهین و تمسخر، خفقان و تنگنا و اسارت، گرسنگی و تشنگی و آوارگی در کنار خود احساس کرد و با این همه نستوه و استوار، پرشکوه چون کوه، جاری چون دریا، یکرنگ و رفیع چون آسمان، در مقابل حوادث و مصائب پایمردی کرد. شیعه با سلاح اشک، این بهترین و زیباترین سلاح مظلومیت به رسوایی دشمن پرداخت.

روضه و مرثیه‌خوانی، عزاداری و سوگواری حافظ حریم اسلام بوده است. اینها قلب‌ها را به کربلا گره می‌زند. گریه و اشک، سینه‌ها را مستعد دریافت هر پیام و کلام می‌سازد.

اشک صادقانه‌ترین و صامت‌ترین و در عین حال گویاترین زبان درون انسان است. اشک ترجمان اندوه عقب افتادن چهارده قرنه ما از قافله حسین است و چه چیز جانسوزتر از آن که حسین‌مان بخواند، یار بطلبد و خیامش غارت گردد و ما برای همراهی و یابوری نباشیم؟

منبع: خبر آنلاین